

در مورد تورم. افشای روایت های حامی افزایش قیمت مواد غذایی^۱

منبع: نشریه اینترنتی آفشوت^۲

تاریخ انتشار: ۵ جولای ۲۰۲۳.

نشانی اینترنتی :

<https://agrowingculture.substack.com/p/on-inflation>

تاریخ انتشار: ۵ جولای ۲۰۲۳.

مترجم: حمیدرضا زرنگار.

اشاره:

آفشوت (در زبان انگلیسی به معنای شاخه نوری) یک نشریه اینترنتی متعلق به سازمان غیر انتفاعی *اگرووینگ کالچر (ای جی سی)*^۳ (به معنای یک فرهنگ در حال رشد) در آمریکا است که هر دو هفته یک بار منتشر می گردد. نشریه آفشوت خود را به طرح پرسش های صریح برای به چالش کشیدن چشم انداز آینده خوراک بشر از طریق انتشار محتوای مقابله گر با بی عدالتی در توزیع خوراک و ناامنی غذایی متعهد می داند و به طور معمول دارای مواضعی نقادانه است.

هر بار که یک رکود اقتصادی یا بحران رخ می دهد، بحث پیرامون تورم دوباره مطرح می شود. به خصوص از زمان همه گیری، این موضوع تبدیل به یک کلید واژه شد و همچنان در پس ذهن همگان جا خوش کرده است. تصور کردن در باره تورم می تواند دلهره آور باشد، زیرا اگرچه ما واقعا نمی توانیم آن را ببینیم، اما همه ما می توانیم اثرات آن را احساس کنیم. مانند روحی که اقتصاد را آزار می دهد، می توانیم احساس کنیم که دست های نامرئی جیب هایمان را خالی می کنند و به آرامی ما را از ثروت و استاندارد زندگی تهی می سازند. درست زمانی که فکر

^۱ On Inflation. Unpacking the myths behind rising food prices

^۲ Offshoot

^۳ A Growing Culture (AGC)

می‌کنیم به شتاب "هزینه زندگی" رسیده ایم، مخارج روزمره مانند اجاره، غذا، سوخت، دارو و حمل و نقل گران‌تر و گران‌تر می‌شوند، و متوجه می‌شویم که پولمان نمی‌تواند به اندازه قبل افزایش یابد.

با وجود آگاهی از وجود تورم، بدیهی است که در مقابله با آن احساس ناتوانی کنیم؛ زیرا به نظر می‌رسد تورم حاصل کار نیروهای غیرقابل کنترل و طبیعی است. در بیش‌تر موارد، حداقل به عنوان فرد، تورم خارج از کنترل ما است؛ زیرا محصول یک سیستم صنعتی است که در سطح جهانی توسط دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و شرکت‌های فراملیتی هماهنگ شده است. اما در مورد میزان تورمی که در حال حاضر تجربه می‌کنیم هیچ چیز طبیعی وجود ندارد. در واقع تورم با توجه به تأثیرات نامتناسب آن بر بخش‌های مختلف جامعه، حتی می‌تواند مانند یک پدیده سازمان‌یافته در نظر آید که به طور سیستماتیک به نفع عده‌ای محدود و در عین حال فقیر کردن تعداد زیادی طراحی شده است.

تورم چیست؟

ابتدا، بیایید تورم را تجزیه و تحلیل کنیم و این‌که چگونه کار می‌کند. در کلی‌ترین مفهوم، تورم به افزایش مداوم قیمت‌ها در تمام بخش‌های اقتصاد بر می‌گردد.

از جانب عرضه، هر گونه اختلال در زنجیره تامین یا افزایش هزینه تولید کالاها و خدمات، خواه هزینه نهاده‌ها مانند مواد اولیه، نیروی کار، خواه هزینه‌های لجستیکی یا سود حاصل از فروش کالاها باشد، همگی می‌توانند در افزایش قیمت نقش آفرین باشند. به این پدیده تورم فشار هزینه^۴ گفته می‌شود.

از جانب تقاضا نیز، تورم زمانی اتفاق می‌افتد که تقاضای کلی برای کالاها و خدمات در یک نظام اقتصادی با سرعتی سریع‌تر از توانایی نظام مزبور برای تولید آن‌ها افزایش یابد. این وضعیت به دلیل عوامل متعدد زیر رخ می‌دهد:

افزایش کلی تقاضای مصرف‌کننده؛ افزایش عرضه پول از جانب بانک‌های مرکزی توسط اقداماتی همچون چاپ اسکناس بیش‌تر (وقتی که همه پول بیش‌تری داشته باشند، برای کالاهای بیش‌تر تقاضا می‌کنند و پس از آن قیمت‌ها افزایش خواهد یافت)؛ کاهش نرخ بهره اعتباری (از آنجا که اخذ وام ارزان‌تر در می‌آید، مصرف‌کنندگان می‌توانند پول بیش‌تری را با هزینه کم‌تر قرض کنند و در نتیجه کالاهای بیش‌تری بخرند)؛ یا یک محرک دولتی مانند کاهش مالیات (زیرا درآمد قابل تصرف مصرف‌کنندگان را افزایش می‌دهد). همه این‌ها

^۴ Cost-Push Inflation

می تواند منجر به افزایش تقاضا بیش از عرضه کالاها یا خدمات موجود شود و در نتیجه قیمت ها بالاتر رود. به این وضعیت تورم کشش تقاضا^۵ گفته می شود.

به طور کلی، تورم با انتخاب سبدي از کالاها و خدمات ضروري که نشان دهنده هزینه های مردم در اقتصاد است محاسبه می شود. به آن دلیل که برخی کالاها ضروري تر از ساير کالاها هستند (مانند مواد غذایی و سوخت)، ما در محاسبه به آن ها وزن بیش تری می دهیم. وقتی همه این قیمت ها در سبد لحاظ گردد، نتیجه یک شاخص قیمت خواهد بود، بسته به این که قیمت ها در کدام نقطه از تولید محاسبه شوند، به عنوان شاخص قیمت مصرف کننده^۶ یا شاخص قیمت عمده فروشی^۷ شناخته خواهد شد. نرخ تغییر سبد قیمتی کالاهای اساسی همان نرخ تورم است.

تخم مرغ را در نظر بگیرید که در ایالات متحده به پوستر تورم قیمت مواد غذایی تبدیل شده است. هزینه های زیادی صرف فروش هر تخم مرغی که مصرف می کنیم، می شود - از ایجاد زیرساخت ها برای پرورش مرغ مانند قفس و مرغداری گرفته تا خرید جوجه ها، غذا دادن به آن ها، واکسیناسیون آن ها. مقابله با بیماری ها، تامین نیرو و نگهداری تاسیسات، پرداخت دستمزد کارگران، فرآوری، بسته بندی، حمل و نقل، خرده فروشی، بازاریابی و سود در هر مرحله از تولید. در تئوری، افزایش هر یک از این هزینه ها (مثلاً افزایش هزینه خوراک جوجه ها)، یا حتی یک اختلال خارجی (مانند شیوع گسترده آنفولانزای مرغی یا افزایش عرضه پول در اقتصاد که منجر به تقاضای بیش تر برای تخم مرغ می شود) می تواند قیمت ها را افزایش دهد. چون تخم مرغ برای بسیاری از رژیم های غذایی ما بسیار اساسی است، قیمت تمام محصولات مرتبط با آن - سس مایونز بر پایه تخم مرغ، کاستارد، پودینگ، وافل و کیک - نیز افزایش می یابد.

با توجه به میزان پیچیدگی و جهانی شدن سیستم غذایی صنعتی، اکثر دولت ها، اقتصاددانان و سیاستگذاران استدلال می کنند که مقداری تورم اجتناب ناپذیر است. به طور طبیعی، این بحث همچنان ادامه دارد، رویدادهای پیش بینی نشده یا تغییرات در هر یک از حلقه های زنجیره تامین گسترده و به هم پیوسته بر هزینه ها و در نتیجه قیمت های نهایی تأثیر خواهد گذاشت.

بیش تر فشارهای تورمی اخیر ناشی از عوامل فشار هزینه مانند اختلالات زنجیره تامین جهانی و افزایش هزینه های نهاده ها است، و نه عوامل "کشش تقاضا" مانند افزایش عرضه پول یا کاهش نرخ بهره. برای این زیر مجموعه، ما عمدتاً بر روی عوامل عرضه که تورم جهانی را هدایت می کنند، تمرکز خواهیم نمود.

^۵ Demand-Pull Inflation

^۶ Consumer Price Index (CPI)

^۷ Wholesale Price Index (WPI)

تورم طبیعی (نرمال) چیست؟

فدرال رزرو^۸/ایالات متحده استدلال می کند که مقداری تورم نشانه یک اقتصاد قوی است. آن ها می گویند ضد تورم^۹ به معنای رشد اقتصادی پایین است. فدرال رزرو مشخص نکرده است که نرخ تورم "قابل قبول" چقدر است. با این حال، همانطور که آن ها بیان می کنند، "سیاستگذاران عموماً معتقدند که نرخ تورم قابل قبول حدود ۲ درصد یا کمی کم تر است."

تورم در رابطه با تخم مرغ چگونه است؟ بر اساس شاخص قیمت مصرف کننده آمریکا^{۱۰} میانگین قیمت تخم مرغ در آمریکا در سال ۲۰۲۲ معادل ۶۰ درصد افزایش یافت؛ و در حالی که ما تمایل داریم بر قیمت تک تک کالاها (مانند تخم مرغ) بسیار تمرکز نماییم، واقعیت آن است که وقتی تورم بالا می رود، در تمام بخش های اقتصاد موجی ایجاد می کند، آن چنان که قیمت های عمومی تمامی کالاها در اقتصاد با نرخ تورم تنظیم شود. فقط تخم مرغ نیست که افزایش قیمت بالایی داشته است. آرد ۲۳ درصد، کاهو ۲۵ درصد و کره ۳۵ درصد افزایش داشته اند. در چند سال اخیر قیمت های جهانی مواد غذایی به شکلی نجومی افزایش داشته است.

از میان همه بخش ها، تورم بیش ترین ضربه را به بخش کشاورزی وارد می سازد، زیرا غذا اساسی ترین نیازی است که بر رفاه ما تأثیر می گذارد.

تورم در مواد غذایی ضروری در سراسر اقتصاد اثر دومینو وار دارد و موجب فقر و گرسنگی می شود، به ویژه در میان گروه های آسیب پذیر که از دسترسی و منابع مورد نیاز برای مقابله با افزایش هزینه های مواد غذایی محروم اند.

از مارس ۲۰۲۳، تورم قیمت مواد غذایی به ۱۹/۲ درصد رسیده است - بالاترین نرخ تورم در ۴۵ سال گذشته - . این عدد کمی نیست - ما از سال ۱۹۷۷ تا این حد برای غذا پرداخت نکرده ایم. تورم با این نرخ ها عواقب مخربی برای میلیون ها نفری داشته است که اکنون به دلیل افزایش هزینه های مواد غذایی ضروری هر ساله با خطر گرسنگی روبرو هستند. سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) تخمین می زند که تنها در سال ۲۰۲۰، تعداد ۹۲۸ میلیون نفر به شدت در ناامنی غذایی قرار داشتند - افزایشی در یک سال همه گیری که بیش تر از مجموع

^۸ Federal Reserve بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا است که در سال ۱۹۱۳ با هدف نظارت بر عملیات بانکی در آن کشور تأسیس شد.

^۹ Deflation

^{۱۰} US Consumer Price Index (US CPI)

پنج سال گذشته بود - در همان سال، تقریباً یک نفر از هر ۳ نفر - در مجموع ۲/۳۷ میلیارد نفر - به غذای کافی دسترسی منظمی نداشتند.

آیا وقتی نوبت به تورم می‌رسد، «همه ما در یک کشتی نشسته ایم»؟ با توجه به وضعیت اقتصاد، تعجبی ندارد اگر مصرف‌کنندگان در سراسر جهان از نیروهای تورمی ناامید شده باشند و بسیاری از ما خواهان قیمت‌های مقرون‌به‌صرفه‌تر مواد غذایی باشیم.

از آنجا که ناامیدی ما از این نیروها ادامه دارد، طبیعی است به دنبال منابعی باشیم که برای دلیل وقوع تورم، چگونگی تاثیر آن بر ما و چگونگی کاهش آثار آن توضیحی ارائه دهند. کتاب‌ها، نوشته‌ها و مقالات بی‌شماری هر ساله در تشریح این مفهوم و ارائه توضیحات منتشر می‌شوند. با این حال، قابل مشاهده‌ترین روایت‌ها در مورد تورم معمولاً توسط شرکت‌های فراملیتی تولید یا تأیید می‌شوند که ادعا می‌کنند عمیق‌ترین بینش‌ها را در مورد شرایط بازار دارند. این شرکت‌ها اغلب پیام‌هایی را منتشر می‌کنند که خواستار همبستگی اقتصادی و همکاری است و می‌گویند که ما «همه در یک کشتی نشسته ایم و باید با هم طوفان را تحمل کنیم».

با این حال، این‌ها چاره‌ای ندارند، جز آن که قیمت‌های خود را افزایش دهند، یا دستمزد کارگران را کاهش دهند، یا آن که تعطیل شوند. شاید برخی از آن موارد را خود دیده باشید. این روایت‌ها در ایجاد تنش بین مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان خرد و کارگران و قرار دادن آن‌ها در برابر یکدیگر در بازار، دارای پیشینه‌ای تاریخی است. افرادی که ترس واقعی از تورم دارند به این باور رسیده‌اند که دستمزد کارگران با منافع آن‌ها در تضاد است و برای کاهش فشارهای تورمی باید تلاش‌ها برای تشکیل اتحادیه یا افزایش قدرت چانه‌زنی مهار شود. بازار باعث می‌شود مصرف‌کنندگان، کارگران و تولیدکنندگان کوچک همگی از تورم سود اندکی ببرند؛ در حالی که کارگران برای دستمزد عادلانه‌تر، تولیدکنندگان برای قیمت‌های عادلانه‌تر در مزرعه مبارزه می‌کنند، و مصرف‌کنندگان برای قیمت‌های خرده‌فروشی منصفانه‌تر می‌جنگند، هیچ‌یک از این طرف‌ها از میلیاردها دلاری که از طریق فعالیت‌های اقتصادی‌شان به دست می‌آید سودی نمی‌برند.

این همه پول کجا می‌رود؟

در حالی که قیمت‌ها و گرسنگی همچنان در حال افزایش است، تجارت‌های کشاورزی^{۱۱} بیش از هر زمان دیگری سود برده‌اند. سال ۲۰۲۱ سودآورترین سال برای شرکت‌های بزرگ از سال ۱۹۵۰ به این طرف بود و سود

۱۱ Agribusinesses

قبل از مالیات آن ها به ۲/۵ تریلیون دلار افزایش یافت. غول‌های صنعت غذایی مانند کارگیل^{۱۲}، والمارت^{۱۳}، ای‌دی‌ام^{۱۴}، بانج^{۱۵} و لوئیس دریفوس^{۱۶} سودهای بی‌سابقه‌ای را گزارش کردند. کارگیل به تنهایی بالاترین نرخ سود را در تاریخ خود ثبت کرد. در همان حال که کارگران روز به روز فقیرتر می‌شوند. در سال‌های اخیر، فشار قابل توجهی با حمایت چهره‌هایی مانند برنی سندرز^{۱۷} برای افزایش حداقل دستمزد ایالات متحده به ۱۵ دلار در ساعت صورت گرفته است. این ابتکار با مقاومت زیادی روبرو شده است و بسیاری استدلال می‌کنند که افزایش دستمزدها باعث تورم بیش‌تر می‌شود. با این حال، اگر به رابطه بین حداقل دستمزد و تورم نگاه کنیم، می‌بینیم که حداقل دستمزد امروزه کم‌ترین قدرت خرید را از سال ۱۹۵۵ به کارگران می‌دهد.

بهره‌وری کارگران (میزان ثروتی که کارگران برای شرکت‌ها تولید می‌کنند)، از سوی دیگر، همچنان در حال افزایش است. اگر به رابطه بین میزان پولی که کارگران شرکت‌ها می‌سازند و مبلغی که برای آن کار دستمزد می‌گیرند نگاه کنیم، روند نزولی ثابتی را مشاهده می‌کنیم. در آمریکا در صورتی که دستمزدها با تورم و رشد بهره‌وری در طول زمان مطابقت داشته باشد - به عبارت دیگر، اگر دستمزدها نه تنها به کارگران اجازه دهند تا همان استاندارد زندگی خود را حفظ کنند، بلکه آن‌ها را قادر سازند از ثروتمند شدن اقتصاد در نتیجه بهره‌وری خود بهره ببرند، در آن حال حداقل دستمزد امروز باید بیش از ۲۴ دلار در ساعت باشد.

از سال ۲۰۰۹، حداقل دستمزد فدرال در ایالات متحده بدون تغییر در حد ۷/۲۵ دلار در ساعت باقی مانده است. با این حال، از آن دوره تا به امروز، قیمت‌های واقعی مواد غذایی مصرفی حدود سه برابر سریع‌تر از دستمزدهای معمولی افزایش یافته است، به این معنی که امروزه کارگران نسبت به دوازده سال پیش، قدرت خرید و کیفیت زندگی پایین‌تری دارند.

از زمان همه‌گیری، ثروت سهامداران بیش از ۵۷ برابر دستمزد کارگران افزایش یافته است. این نابرابری عمیق‌تر هم می‌شود.

قبل از همه‌گیری، افزایش قیمت‌ها حداقل می‌توانست تا حدی به افزایش دستمزدها نسبت داده شود. از سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۱۹، سود تنها حدود ۱۱ درصد، هزینه‌های نیروی کار بیش از ۶۲ درصد و هزینه‌های غیر نیروی کار حدود ۲۷ درصد در رشد قیمت نقش داشته‌اند. اما، به طرز شگفت‌انگیزی، در دو سال گذشته، حدود

۱۲ Cargill

۱۳ Walmart

۱۴ ADM

۱۵ Bunge

۱۶ Louis Dreyfus

۱۷ Bernie Sanders

۵۴ درصد از افزایش قیمت ها ناشی از افزایش حاشیه سود بوده است، در حالی که افزایش دستمزد کم تر از ۸ درصد و سایر هزینه های نهاده ها ۳۸ درصد بوده است. به عبارت دیگر، دستمزدها امروز به سختی بر قیمت ها تأثیر می گذارند.

بر اساس مطالعه موسسه سیاست اقتصادی^{۱۸}، حتی در بدترین سناریو، اگر حداقل دستمزد تا سال ۲۰۲۷ به ۱۵ دلار در ساعت برسد و تمام دستمزدهای اضافی به عنوان قیمت های بالاتر به مصرف کنندگان منتقل شود، تأثیر آن بر تورم بسیار ناچیز خواهد بود - فقط حدود یک دهم درصد در سال - . پس از پنج سال، اثر تورمی به صفر درصد باز می گر خواهد رسید. حتی این تورم بسیار خفیف را می توان با کاهش جزئی در سهم گزاف سود شرکت های امروزی به میزان قابل توجهی کاهش داد. به این معنا که اگر سهم سود شرکت ها که بر فشارهای تورمی تأثیر می گذارد به میزان قابل توجهی کاهش یابد، فضای کافی برای ارائه دستمزدهای بسیار بالاتر (بسیار بیش از ۲۴ دلار در ساعت) با تقریباً هیچ تأثیری بر تورم وجود خواهد داشت.

در واقع چه چیزی باعث تورم می شود؟

شواهد ارائه شده در بالا به طور قاطع بی گناهی کارگران را در ایجاد تورم ثابت می کند. تقریباً تمام تورمی که ما در حال حاضر تجربه می کنیم ناشی از افزایش حاشیه سود است - پدیده ای که به طور گسترده از آن به عنوان تورم طمع^{۱۹} یاد می شود. با این حال، شرکت ها به ناگاه یک شبه حریص نشدند. آن ها همواره تشنه سود بوده اند. پس چه چیزی در شرایط اقتصادی امروز تغییر کرده است که آن ها را قادر می سازد تا سهم بیش تری از تولید (یا سود) را نسبت به گذشته استخراج کنند؟

اولین دلیلی که شرکت ها می توانند حاشیه سود بیش تری را بازیابی کنند، ادغام است. وقتی اقتصاددانان می بینند که چهار شرکت ۴۰ درصد یا بیش تر از یک بازار را کنترل می کنند، معمولاً آن را یک انحصارطلبی می نامند، به این معنی که این بخش تحت مالکیت و کنترل چند عرضه کننده است. متأسفانه، بخش غذا یکی از یکدست ترین بخش ها در سطح جهان است و تنها چهار شرکت ۶۰ تا ۹۰ درصد بازار را در اختیار دارند. در سال ۱۹۹۴، چهار شرکت بزرگ^{۲۰}، کورتوا^{۲۱}، کم چاینا- سینجنتا^{۲۲} و بی ای اس اف^{۲۳} ۲۱ درصد از بازار بذر و ۲۹ درصد از بازار مواد شیمیایی کشاورزی را در کنترل داشتند. در سال ۲۰۰۹، آن ها ۵۴ درصد از بازار بذر و ۵۳ درصد از بازار

^{۱۸} Economics Policy Institute

^{۱۹} Greedflation

^{۲۰} Bayer

^{۲۱} Corteva

^{۲۲} ChemChina-Syngenta

^{۲۳} BASF

مواد شیمیایی کشاورزی را در اختیار داشتند. امروز ۶۰ درصد بازار بذر و ۶۵ درصد بازار مواد شیمیایی کشاورزی را در اختیار دارند.

چهار شرکت ای دی ام، بانج، کارگیل و لوئیس دریفوس نزدیک به ۹۰ درصد از تجارت جهانی غلات را در کنترل دارند. پنج شرکت (بی ای اس اف، بیر، داو^{۲۴}، دو پونت^{۲۵}، مونسانتو^{۲۶} و سینجتا) روی هم رفته بیش از ۷۵ درصد فعالیت تحقیق و توسعه بخش خصوصی را در کشاورزی در اختیار دارند.

امروزه، سیستم غذایی به قدری یکدست شده است که تعداد انگشت شماری شرکت اراده خود را بر همه ما - تقریباً بر همه کشاورزان، کارگران و مصرف کننده ها - تحمیل می کنند. از زمان شروع نئولیبرالیسم، سرعت تجمع بخش مواد غذایی به سرعت افزایش یافته و این شرکت ها را قادر می سازد تا قیمت ها را دیکته کنند، بر سیاست ها تأثیر بگذارند و تحقیقات علمی را هدایت نمایند. آن ها با کنترل بیش از حد خود بر اقتصاد کشاورزی هشت تریلیون دلاری، اکنون می توانند قیمت ها را به دلخواه خود افزایش دهند، بدون آن که عواقبی برای قیمت نهایی آن ها داشته باشد. بدون شک ادغام عامل اصلی تورم قیمت مواد غذایی امروز است.

دلیل دوم که افزایش هزینه های نهاده است ارتباط نزدیکی با دلیل اول دارد. قبل از انقلاب سبز، کشاورزان با میزان بالایی از خودمختاری و وابستگی متقابل با تکیه بر تبادل آزاد دانش، بذر و تکنیک های کشاورزی فعالیت می کردند. آن ها در ایجاد نهاده های ارگانیک خود (بذر، کودهای آلی و کمپوست، دافع حشرات و آفات طبیعی و غیره) برای نیازهای تولید خود تخصص داشتند؛ اما با تحمیل کشاورزی صنعتی، این شیوه های سنتی و سیستم های دانش برای اکثر کشاورزان از دست رفت. در نتیجه، کشاورزان به طور فزاینده ای به سمت خرید بذرهای گران قیمت و نهاده های شیمیایی مبتنی بر سوخت فسیلی برای کشت که وابستگی بیش تری به شرکت های بذر و مواد شیمیایی کشاورزی ایجاد می کنند؛ روی آوردند. معنای این وضعیت برای قیمت ها چه بود؟

از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۹، هزینه های نهاده ها بدون احتساب نیروی کار (شامل مواردی نظیر کودهای شیمیایی، آفت کش ها و تجهیزات کشاورزی) در قیمت ها حدود ۲۷ درصد نقش داشته است. در دو سال از ۲۰۲۱ تا ابتدای ۲۰۲۳ نهاده ها به میزان ۳۸ درصد در هزینه ها نقش داشته اند. در حالی که افزایش اخیر را می توان تا حدی به حمله روسیه به اوکراین نسبت داد که باعث کمبود کودهای شیمیایی در بازار شد (به دلیل وضعیت روسیه به عنوان

^{۲۴} Dow

^{۲۵} DuPont

^{۲۶} Monsanto

صادرکننده پیشرو کود)، علت اصلی آن یکدست بودن بازار نهاده های کشاورزی و افزایش های بعدی قیمت ها است.

طبق مقاله ای از گرین^{۲۷}، بین سال های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲، این شرکت ها حاشیه سود خود را به میزان خیره کننده ۳۶ درصد افزایش دادند. یکدستی صنعت کشاورزی دو پیامد دارد:

در وهله اول اختلالاتی مانند جنگ ها یا بحران های اقتصادی می تواند منجر به فروپاشی کل زنجیره تامین گشته و باعث اختلالات قابل توجهی در دسترسی به نهاده های کشاورزی و عرضه مواد غذایی به طور کلی شود. در ثانی یکدستی به شرکت ها اجازه می دهد تا بر قیمت های نهاده ها کنترل بیش تری اعمال کنند (افزایش قیمت ها به دلخواه)؛ زیرا کاهش رقابت، نیروهای بازار را محدود می کند. به این ترتیب است که قیمت ها را کنترل می کنند.

افزایش هزینه های نهاده نشان دهنده اتکای فزاینده کشاورزان به شرکت ها برای نیازهای تولیدی خود و در نهایت، فرسایش حاکمیت آن ها است.

با سوق دادن سیستماتیک کشاورزان به سمت وابستگی به نهاده ها، شرکت ها اکنون می توانند سود را به طور مستقیم از محل تولید استخراج کنند؛ نه آن که در انتظار نقطه فروش باشند. این وضعیت به تورم بیش تر قیمت مواد غذایی منجر شده است؛ زیرا شرکت ها می توانند هزینه نهاده ها را برای به حداکثر رساندن سود خود دستکاری کنند.

سومین دلیلی که شرکت ها می توانند از تورم سود بیش تری ببرند، پدیده ای است که بدان امروزه در انگلیسی Agflation می گویند. Agflation به افزایش قیمت مواد غذایی نسبت به سایر کالاها، به دلیل افزایش تقاضا برای محصولات کشاورزی غیر غذایی مرتبط مانند سوخت های زیستی و خوراک دام اشاره دارد.

امروزه غذای کافی در سطح جهان برای تغذیه ده میلیارد نفر تولید می شود. اما بیش از دو میلیارد نفر به غذای کافی دسترسی منظمی ندارند. سیستم غذایی صنعتی که از اکثریت قریب به اتفاق منابع کشاورزی (زمین، آب، سوخت های فسیلی) استفاده می کند، در واقع تنها ۳۰ درصد از جهان را تغذیه می کند (۷۰ درصد ما توسط کشاورزان خُرده پا و تولید کنندگان دهقانی تغذیه می شویم).

بخشی از دلیل آن که سیستم غذایی صنعتی از چنین مقدار نامتناسبی از منابع استفاده می کند و تعداد کمی از مردم را تغذیه می کند، آن است که بیش از یک سوم مواد غذایی تولید شده توسط صنعت به سمت تولید کالاهای تجاری غیر خوراکی مانند سوخت های زیستی هدایت می شود، در حالی که یک سوم دیگر به سمت

تولید کالاهای تجاری غیر غذایی مانند سوخت های زیستی هدایت می شود، این محصولات در طول زنجیره تامین صنعتی گسترده از بین می روند. علیرغم ناکارآمدی و بیهوده بودن تولید سوخت های زیستی، به دلیل تقاضای صنعتی بالا و افزایش انگیزه های دولت برای دور شدن از سوخت های فسیلی، تولید آن نسبت به مواد غذایی سودآورتر است.

سوء استفاده از غذا برای تغذیه تولید کالاهای صنعتی به جای تغذیه مردم، میزان خوراک موجود برای مصرف انسان را کاهش می دهد. این به نوبه خود منجر به افزایش رقابت برای منابع کشاورزی از جمله زمین، آب و محصولات می شود.

با دسترسی بیش تر به سرمایه، شرکت ها برای کسب این منابع رقابت می کنند و عدم تعادل عرضه و تقاضا را تشدید کرده و قیمت مواد غذایی را در شرایطی قرار می دهند که نسبت به قیمت سایر کالاها یا نرخ تورم عمومی با نرخ های بالاتری افزایش پیدا کنند.

چهارمین و آخرین دلیل تورم قیمت مواد غذایی سود محور، مالی سازی^{۲۸} است. در چند دهه اخیر، مشارکت فزاینده ای از بازیگران مالی مانند سرمایه گذاران، صندوق های رفاه، صندوق های بازنشستگی و شرکت های تجارت کالا در صنایع غذایی و کشاورزی به عمل آمده است. این پدیده که به عنوان مالی سازی شناخته می شود، شامل تبدیل غذا به یک کالای مالی است که می تواند مانند هر ابزار مالی دیگری در بازار (مانند سهام و اوراق قرضه) مورد معامله و سفته بازی قرار گیرد. این ابزارهای مالی به سرمایه گذاران امکان می دهند که از طریق استفاده از قرارداد آتی کالا^{۲۹} روی قیمت های آتی مورد انتظار کالاهای غذایی شانس خود را بیازمایند.

مالی سازی مواد غذایی در دهه ۱۹۹۰ زمانی که بانک های سرمایه گذاری مانند گلدمن ساکس^{۳۰} شاخص های کالایی را توسعه دادند که به سرمایه گذاران اجازه داد تا مواد غذایی را به عنوان یک دارایی مالی در تجارت وارد کنند، آغاز شد.

اما فقط بانک ها نبودند. کسب و کارهای کشاورزی بزرگ، از جمله آرچر دنیلز میدلند (ای دی ام)^{۳۱}، بانج، کارگیل، و لوئیس دریفوس (که به دلیل حروف اول نامشان به عنوان شرکت های ABCD نیز شناخته

^{۲۸} Financialisation

^{۲۹} قرارداد آتی کالا (Commodity Futures Contract) توافقی برای خرید یا فروش مقدار از پیش تعیین شده یک کالا با قیمتی مشخص در تاریخ مشخصی در آینده است. قراردادهای آتی کالا اغلب برای پوشش یا محافظت از موقعیت سرمایه گذاری و یا برای سفته بازی (و شرط بندی) روی قیمت آتی دارایی استفاده می شود.

^{۳۰} Goldman Sachs

^{۳۱} Archer Daniels Midland (ADM)

می‌شوند) با گسترش کسب و کار خود به سمت خدمات مالی به تقاضای رو به رشد سرمایه گذاران پاسخ دادند. این شرکت‌ها به‌عنوان بزرگ‌ترین تاجران کالاهای کشاورزی در جهان، بر هر جنبه‌ای از زنجیره تامین مواد غذایی، از تولید تا مصرف، تسلط دارند و به آن‌ها امکان دسترسی به اطلاعات حساسی که طبق قانون موظف به افشای آن نیستند، داده می‌شود. از طریق استفاده از این اطلاعات، آن‌ها فعالیت‌های تجاری خود را دستکاری کرده‌اند تا مزیت ناعادلانه‌ای را نسبت به رقبای خود حفظ کنند و از طریق مالی سازی مواد غذایی سرمایه گذاری کنند.

مالی سازی فقط بر جنبه‌های مالی صنایع غذایی و کشاورزی تأثیر نمی‌گذارد. این امر در اساس، نحوه رشد، فرآوری، توزیع، قیمت گذاری و مصرف مواد غذایی را تغییر داده است. از آنجا که قیمت‌ها به‌جای تولید کالاهای واقعی، به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر انتظارات سرمایه گذاران قرار می‌گرفت، پروژه‌های در مقیاس بزرگ که سودهای مالی سریع ایجاد می‌کردند، به بهای سرمایه گذاری‌های پایدار و بلندمدت در سیستم غذایی مورد حمایت قرار گرفتند. اکنون که محصولات کشاورزی به شاخص‌هایی تبدیل شده‌اند که شامل کالاهایی مانند نفت می‌شود، قیمت مواد غذایی بی‌ثبات تر شده و به راحتی تحت تأثیر نوسانات قیمت در سایر کالاها قرار می‌گیرد. در نتیجه مالی شدن، قیمت‌ها امروزه بیش تر بر اساس انتظارات سرمایه گذاران تعیین می‌شوند تا تولید واقعی مواد غذایی.

بر اساس گزارش فائو، ۹۸ درصد از معاملات آتی کالاها بدون تجارت فیزیکی آن‌ها به پایان می‌رسد. به عبارت دیگر، بیش تر معاملات کالاهای غذایی در بازارهای مالی صرفاً جنبه سفته بازی دارد و شامل مبادله واقعی فیزیکی کالاها نیست. با وجود این، سفته بازی به شدت بر قیمت مواد غذایی تأثیر می‌گذارد و اغلب منجر به نرخ تورم بالا، به ویژه در خلال شوک‌های اقتصادی مانند بحران مسکن آمریکا در سال ۲۰۰۸ یا همه گیری کووید ۱۹ می‌شود.

امروزه، در حالی که افزایش شدید قیمت مواد غذایی امنیت غذایی جهانی را تهدید می‌کند، تعداد انگشت شماری از شرکت‌های بزرگ تجارت مواد غذایی، به ویژه شرکت‌های ABCD، میلیاردها دلار سود از طریق شرکت‌های تابعه خود که به شدت در بازار سفته بازی سرمایه گذاری می‌کنند، کسب کرده‌اند.

بحران تورم یا بحران سرمایه داری؟

میزان تورمی که امروز تجربه می‌کنیم بسیار زیاد است. مؤسسات قدرتمند ادعا می‌کنند که افزایش قیمت‌ها بازتابی از افزایش هزینه انجام تجارت و فشارهای ناشی از افزایش دستمزد کارگران است. به عبارت دیگر، آن‌ها عنوان می‌کنند که شرکت‌ها و کارگران به یک اندازه از تورم رنج می‌برند. این روایت تمایل دارد برای توجیه کاهش دستمزدها (یا حداقل افزایش ندادن آن‌ها برای جبران افزایش قیمت‌ها) استفاده شود. آن‌ها به طور مؤثر

کارگران و مصرف کنندگان را در مقابل یکدیگر قرار می دهند، با تکیه بر این فرض که یکی از این دو، یا قیمت های منصفانه یا دستمزد منصفانه می تواند امکان پذیر باشد.

با این حال، وقتی به داده ها نگاه می کنیم، چیزی که می بینیم بسیار متفاوت است: شرکت هایی که سودهای بی سابقه ای دارند، در حالی که دستمزد کارگران را کد است. رکود دستمزدها توضیح ساده ای دارد: با وجود آن که بهره وری کارگران (میزان سودی که برای شرکت ها تولید می کنند) همچنان در حال افزایش است، هیچ اراده سیاسی برای جبران عادلانه خسارت وجود ندارد.

ما عنوان می کنیم که افزایش اخیر در نرخ های سود، و فشارهای تورمی متعاقب آن، قیمت های مواد غذایی را به سطوح بالای تاریخی هدایت می کند، به دلیل چهار عامل اصلی: یکدستی و تثبیت کنترل بر بازارهای سیستم غذایی، افزایش با انگیزه سود در هزینه های نهاده ها، افزایش در تقاضا برای محصولات غیر غذایی ایجاد شده از طریق انحراف محصولات، و سفته بازی مالی.

تورم اغلب به عنوان یک بحران مجزا معرفی می شود. اما در واقع در طراحی سرمایه داری نقش بسته است. سرمایه داری، رشد را از طریق تولید بیش از حد تحریک می کند، جایی که کالاهای زیادی در مقایسه با تقاضا تولید می شود و عدم تعادل قدرت را از طریق مصرف ناکافی حفظ می کند، در همان حال که کارگران در آمد کافی برای خرید همه کالاها و خدمات تولید شده ندارند. در نتیجه، همیشه کالاهای مازادی تولید می شوند که شمار کافی از افراد قادر به خرید آنها نیستند و شرکت ها به ناچار کاهش نرخ سود را تجربه می کنند. آن ها برای افزایش سود خود، یا با کاهش دستمزدها و یا افزایش بیش تر قیمت ها، پاسخ می دهند که منجر به تورم می شود. به دیگر سخن، نظام سرمایه داری به دلیل تضاد بین علاقه شرکت ها به انباشت سرمایه بیش تر برای دستیابی به سود، و نیاز مصرف کنندگان و کارگران به قیمت ها و دستمزدهای منصفانه، گرایش ذاتی به سمت بحران و بی ثباتی دارد.

در این معنا، تورم را می توان به عنوان یک مبارزه توزیعی بر سر مازادی که گروه های مختلف جامعه، از جمله کارگران، شرکت ها و دولت ها تولید می کنند، درک کرد. در حالی که هر گروه برای به حداکثر رساندن سهم خود از مازاد (یا در مورد کارگران، به حداقل رساندن استثمار نیروی کار خود) رقابت می کند، قیمت ها افزایش می یابد و آن ها سعی می کنند بار تورم را بر دوش دیگران بگذارند. در نهایت گروهی که بیش ترین نفوذ و قدرت را در جامعه دارد، می تواند از بار تورم دوری کند. از این روی که شرکت ها ابزار تولید را کنترل می کنند، می توانند تمام سهم مازاد (یا سود) را تهیه کنند و در عین حال بار تورمی را که بر دوش کارگران و مصرف کنندگان می گذارند، به جای دیگر منتقل کنند.

به ما گفته می شود که نمی توان هم قیمت های منصفانه و هم دستمزد منصفانه داشت. به این ترتیب روایات پیرامون تورم به ابزاری برای تفرقه تبدیل می شود. اما چه می شود اگر بدانیم که تنها دلیلی که نمی توانیم هر دو (قیمت های منصفانه و دستمزد منصفانه) را داشته باشیم، حرص و آز شرکت ها است؟ چه می شود اگر توجه خود را بر این واقعیت متمرکز کنیم که بیش تر ما ضرر می کنیم، در حالی که عده کمی سود می برند،؟ چه می شود اگر تورم را اثر طبیعی تضادهای سرمایه داری بدانیم؟

و سرانجام چه می شود اگر به راه حل تورم، نه با وصله و پینه کردن سیستم اقتصادی خود، بلکه با مقابله با عیوب اساسی آن نزدیک شویم؟